

فعالیت‌های دیپلمات‌های ایرانی در لژهای فراماسونی استانبول*

نویسنده: حامد الگار**

مترجم: اکبر رضائی***

چکیده

یکی از موضوعات جذاب تاریخی برای محققان تاریخ ایران، فعالیت‌های فراماسونی ایرانیان است. در این مقاله، فعالیت دیپلمات‌های ایرانی در استانبول در دوره حکومت قاجار بررسی شده است. فعالیت‌ها و پیوندهای فراماسونی سفیرانی، چون میرزا حسین خان سپهسالار، ملکم‌خان، امیرنظام گروسی، میرزا محسن‌خان معین‌الملک و نیز سایر افراد سفارت ایران در استانبول و کنسول‌های سایر شهرها محور اصلی این بحث است. این افراد به واسطه آشنایی با دولت‌مردان عثمانی و نیز الگوپذیری کامل از حکومت عثمانی، به‌ویژه پس از دوره تنظیمات، به فعالیت در لژهای فراماسونی علاقه‌مند شدند. به نظر نویسنده، ایرانیان تصور می‌کردند که با پیوستن به این لژها می‌توانند امتیازات فراوان دیپلماتیک به دست آورده، حضور خویش را در استانبول به سایر افراد اعلام کنند، ضمن آن‌که از طرف دولت‌های اروپایی که خود، حامی لژهای اعظمی، چون لژ شرق اعظم فرانسه و انگلیس بودند، حمایت و تأیید می‌شدند. واژه‌های کلیدی: لژهای ماسونی استانبول، ایرانیان فراماسون، شخصیت‌های عثمانی و سفیران ایرانی.

* این ترجمه، برگردان مقاله‌ای است از:

Hamid Algar "Participation by Iranian Diplomats in the Masonic Lodges of Istanbul" Les
Iranians d' Istanbul, (éds. T. Zarcone, F. Zarine baf-Shahre) If EA/IFRI, Istanbul-Téhéran, 1993,33-44.

** استاد دپارتمان مطالعات خاورمیانه دانشگاه برکلی کالیفرنیا که کتاب‌های مختلفی مانند دین و دولت در

ایران، میرزاملکم‌خان، ایران و انقلاب اسلامی، نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت ایران و... دارد.

*** کارشناس ارشد رشته تاریخ جهان، دانشگاه شهید بهشتی.

در ۲۸ آذر ۱۳۶۹ / دسامبر سال ۱۹۹۰ مطبوعات ایران گزارشی به نقل از خبرگزاری یوگسلاوی [سابق] منتشر کردند. در این گزارش آمده بود که فراماسون‌های ایرانی در تلاش‌اند تا ایدئولوژی خویش [یعنی فراماسونی] را به عنوان محور مبارزات اپوزیسیون خارج از کشور قرار دهند.^۱

صحت گزارش، مورد تردید بود و نیز توانایی اپوزیسیون در اتحاد و پیوند گروه‌های متفرق مخالف جمهوری اسلامی به چالش کشیده شد.^۲ با این همه، این امر کاملاً آشکار بود که تمامی فعالیت‌های منسجم فراماسونی در داخل ایران به پایان رسیده و تنها در امریکا و اروپا (میزبانان مهاجران سیاسی) برای آنان شانس بقا و ادامه حیات وجود داشت.

این تغییر مکان به خارج از ایران، نشانه بازگشت فراماسونی ایرانی به خاستگاه اولیه خود (اروپا و امریکا) بود. از اوایل قرن نوزدهم که اولین آشنایی ایرانیان با فراماسونی به وقوع پیوست تا سال ۱۹۰۸م (سال به بار نشستن مشروطیت) بیشتر فعالیت‌های ماسونی ایرانیان در خارج از ایران انجام می‌شد.^۳ اگر چه تأسیس «فراموشخانه» به سال ۱۸۵۸م یک استثنا محسوب می‌شود. مؤسس فراموشخانه، میرزا ملکم خان چندین سال به عضویت لژ «دوستی صمیمی»^۴ پاریس در آمده بود و تأسیس فراموشخانه نیز ابتکاری کاملاً شخصی بود، زیرا از طرف لژ شرق اعظم فرانسه^۵ نیز به رسمیت شناخته نشد.^۶

به دلایل متعدد و شواهد مشخص، بیشتر ایرانیان معروف و صاحب نام در شهرهای لندن و پاریس به فعالیت‌های ماسونی روی می‌آوردند و عموماً از طرف دولت‌های میزبان، حمایت و پشتیبانی می‌شدند. با وجود این امر، شواهدی هم از علاقه‌مندی دیپلمات‌های ایرانی به

۱. کیهان هوایی، ش ۹۱۰، ص ۸۰.

۲. همان، ش ۹۲۲، ص ۴۰.

۳. درباره تاریخ فراماسونری در ایران ر.ک: یعقوب آژند، در آمدی بر تاریخ فراماسونری در ایران و نیز

Abd al-Hadi Hairi, "faramushkhanah"; Hamid Algar, "An Introduction to the history of freemasonry in iran" paul sabatiennes, "pour and histoire de La Premiere Loge maconnique en Iran"

و اسماعیل رایین، فراموشخانه و فراماسونری در ایران، ج ۱ و ۲.

4. Sincere Amitie.

5. French Grand orient.

۶. جهانگیر عظیمی، میرزا ملکم‌خان؛ پژوهشی در باب تجدد خواهی ایرانیان.



فعالیت‌های ماسونی در شهر استانبول نیز وجود دارد که ما درصدد بررسی این مورد هستیم. بر پایه گزارش لژهای فراماسونی، این گونه لژها از اوایل سال ۱۷۶۸م در استانبول فعالیت خود را آغاز کرده، اما در اواسط قرن نوزده میلادی بود که لژها نقش مهمی در حیات سیاسی امپراتوری عثمانی بازی کردند.^۱ اعضای لژها در شروع کار، به تجار اروپایی و نیز اقلیت‌های غیر مسلمان امپراتوری عثمانی محدود می‌شد، اما پس از چندی شخصیت‌های بلند پایه عثمانی نیز جذب این لژها شدند. عضویت این مقامات، اهمیت سیاسی - عقیدتی فراوانی داشت، زیرا عضویت آن‌ها، دقیقاً در راستای سیاست هماهنگ قدرت‌های اروپایی بود که در امپراتوری اصرار بر فرهم داشتند. گسترش لژهای فراماسونی از نظر تشکیلاتی و تعداد اعضای آن با هماهنگی لژهای اعظم پایتخت‌های اروپایی در ارتباط نزدیک با استانبول صورت می‌گرفت.

شواهد متقنی درباره وابستگی چندین لژ استانبول به لژ شرق اعظم فرانسه وجود دارد. اولین آن‌ها لژ ستاره بسفر^۲ بود که عملاً در ۲۶ آوریل ۱۸۵۸ گشایش یافت و بیشتر اعضای آن، فرانسوی بودند، اما طی چندین سال، شمار کمی از ترکان نیز مانند یونانی‌ها، یهودی‌ها و ارمنی‌ها به عضویت آن درآمدند.^۳

در همان سال شروع فعالیت لژ ستاره بسفر، میرزا حسین‌خان سپهسالار، سفیر ایران در «باب عالی»، مأموریت دوازده ساله خویش را آغاز کرده بود. وی در مدت سفارت خود به طور قابل ملاحظه‌ای در حفظ و حراست از منافع ایرانیان در امپراتوری عثمانی موفق بود. باید یادآور شد که شاید موفقیت‌هایش تا حدود زیادی به دلیل ارتباط وی با شبکه‌های فراماسونی استانبول بود، هر چند که این رابطه را نمی‌توان با مدارک و شواهد مشخص اثبات کرد. به

۱. نوشته‌های متعددی درباره تاریخ عثمانی و فراماسونی وجود دارد که فهرست آن‌ها را Jacob Landanu در مدخل "framasuniyya" دایرة المعارف اسلام ارائه کرده است و نیز ر.ک: Izzet Nuri Gun and Yalcin Celiker, **Mosonluk ve masonlar**; Enver Necdet Ergeran, **Gercek Yuzuyle masonluk**; K.S.Sel, **Turk masonluk tarihine ait uc etud**; paul dumont, **La Turquie dans Les archives du Grand Orient de france**;

و درباره تاریخ ترکیه ر.ک: عبدالهادی حائری، تاریخ جنبش‌های اسلامی و تکاپوی فراماسونگری در کشورهای اسلامی.

2. Etoile du Bosphor.

Dumont, **La Turquie**, pp. 173-178

۳. درباره لژ ر.ک:

گفته رایین، میرزا حسین خان عضو لژ شرق اعظم فرانسه و نیز عضو لژ شماره ۱۷۵ انگلیسی‌ها بود.^۱ این اظهارات نه تنها بدون سند و مدرک‌اند، بلکه تا حدودی نیز مبهم‌اند، زیرا زمان و مکان این عضویت، مشخص نشده است. رایین مجدداً ادعا می‌کند که میرزا حسین خان از اعضای فراموشخانه ملکم خان بود. این ادعا نیز تا حدودی مشکوک و مورد تردید است، زیرا بنا بر واقعیات، میرزا حسین خان هنگام اقامت خود در استانبول مدت کوتاهی در سازمان‌های شبه فراماسونی استانبول حضور داشت.^۲

با این اوصاف، این امکان وجود دارد که میرزا حسین خان واقعاً یک فراماسون باشد. وی در دوره جوانی در پاریس تحصیل کرد و اگر به عضویت لژ شرق اعظم در آمده باشد، این اقدام دقیقاً با علایق و تمایلات اولین ایرانیان مسافر اروپا مطابقت دارد و شاید هم در دوره سفارت خود در بمبئی و تفلیس به این گونه فعالیت‌ها دست زده است. واقعیت قابل قبول این است که رهبران تنظیمات عثمانی که میرزا حسین خان با آنان مراوده داشت فراماسون بودند، افرادی مانند محمد امین علی پاشا (وزیر امور خارجه عثمانی)، کیچیکی‌زاده، مهمت فؤاد پاشا (صدر اعظم آتی عثمانی) و شاهزاده مصری مصطفی فضلی پاشا که همگی مقام و منصب دولتی داشتند. فعالیت ماسونی علی پاشا مشخص نیست، اما نام فؤاد پاشا به عنوان عضو لژ ستاره بسفر ثبت شده است.^۳ و مصطفی فضلی پاشا نیز در لژ اتحاد شرق،^۴ وابسته به لژ شرق اعظم فرانسه که در سال ۱۸۶۳م تأسیس شده بود، عضویت داشت.^۵ میرزا حسین خان با حرارت و اشتیاق فراوان، اصلاحات و اقدامات حکومتی تحت نظر علی پاشا و فؤاد پاشا را به تهران گزارش داد و از نامه سرگشاده مصطفی فضلی پاشا به سلطان عبدالعزیز مبنی بر برقراری حکومت مشروطه، تعریف و تمجید کرد.^۶ با در نظر داشتن ستایش میرزا حسین خان از دیدگاه و نگرش اصلاحی مقامات عثمانی، این واقعیت، قابل قبول می‌نماید که وی نیز همراه این

۱. رایین، همان، ج ۱، ص ۴۳۲. درباره کتاب رایین باید متذکر شد که این کتاب به همان نسبت که در بخش‌های اولیه، خطاها و حدسیات فراوان دارد، در فصول پایانی، اطلاعات دقیق و مستندی ارائه می‌کند.

۲. Algar, mirza Malkumkhan. p 49, n. 38.

۳. Anonymous, Dunyadave Turkiye de Masonluk, p. 296.

۴. Union d'Orient.

۵. Dumont, Ibid, p 181.

۶. فریدون آدمیت، فکر آزادی، ص ۶۰-۶۷.

مقامات در فعالیت‌های فراماسونی شرکت داشت.

گفته می‌شود با پیوستن رضا قلی‌خان - درویش ایرانی که معمولاً با عنوان حاج میرزا صفا شناخته می‌شود - به میرزا حسین‌خان و علی‌پاشا، روابط این دو مستحکم‌تر شد.^۱ میرزا صفا در سال ۱۷۹۷م در سوادکوه به دنیا آمد. وی برای تحصیل فقه به عتبات عالیات مسافرت کرد. در کربلا با حسین‌علی شاه، شیخ نعمت‌اللهی مقیم کربلا (م ۱۸۱۸م) آشنا شد. این ارتباط برای یک طلبه علوم دینی غیر معمول بود. حاج میرزا صفا بعد از مرگ حسین‌علی شاه به مناطق مختلف جهان عرب مسافرت کرد و ظاهراً هزاران سنی را در شهرهای قاهره، دمشق و حجاز جذب مذهب تشیع کرد. باید در نظر داشت که در دوره قاجاریه، این گونه ادعاها دائماً از سوی عالمان مذهبی ایران و نیز درویشان ایرانی که مدت طولانی در مناطق عرب زبان اقامت داشتند، مطرح می‌شد که اثبات آن غیر ممکن بوده و معمولاً با شک و تردید به آن‌ها نگریسته می‌شود.

البته مشخص نیست که حاج میرزا صفا چندین سال پیش از میرزا حسین خان در استانبول حضور داشته است. نیز گفته می‌شود حاج میرزا در استانبول تعدادی از شخصیت‌های معروف عثمانی، مانند علی‌پاشا، مصطفی رشیدپاشا، رضا پاشا، وزیر دربار سلطان عبدالحمید را به مذهب تشیع در آورده است. این ادعاها بسیار بعید به نظر می‌رسد.^۲ بنا بر آخرین یافته‌های من، هیچ‌گونه نشانه‌ای از نام حاج میرزا صفا در منابع دوره تنظیمات وجود ندارد و حتی این فرض که واقعاً وی با شخصیت‌های عثمانی آشنایی داشته است نیز مورد تردید است. البته نکته‌ای را که می‌توان پذیرفت این است که شاید وی آنان را متقاعد کرده است که نگاه خوشبینانه‌تری به شیعیان داشته باشند، زیرا مقامات دوره تنظیمات در مقایسه با نسل‌های قبلی حاکمان امپراتوری عثمانی، سخت‌گیری مذهبی کمتری اعمال می‌کردند و از این تفکر لاینفک ایدئولوژیک سنتی دولت‌مردان قدیمی عثمانی در رویارویی با شیعیان، فارغ بودند. حاج میرزا صفا به عنوان مشاور غیر رسمی سفارت ایران در امور مذهبی،

۱. درباره حاج میرزا صفا ر.ک: معصوم علی‌شاه، *طرائق الحقایق*، ص ۲۳۷-۲۳۸؛ میرزا محمدحسن خان اعتماد السلطنه، *المآثر والآثار*، ص ۲۱۷؛ پیرزاده نایینی، *سفرنامه*، ج ۱، ص ۶۴، ۱۴۵، ۱۴۷، ۱۵۷ و ۲۶۲ و ج ۲، ص ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۲۱، ۱۲۲ و ۲۵۹؛ خان ملک ساسانی، *سیاستگران دوره قاجار*، ج ۱، ص ۶۰ و ۶۶؛ میرزا محمد بیدآبادی، *مکارم الآثار*، ج ۲، ص ۴۳۹-۴۴۰.

۲. ساسانی، *سیاستگران دوره قاجار*، ج ۱، ص ۶۳.



عمل می‌کرد و در کمک به میرزا حسین‌خان در رفع ممنوعیت برگزاری مراسم عاشورا در شهر استانبول مؤثر بود.^۱

رایین در این باره عنوان می‌کند که حاج میرزا صفا نه تنها مبلغ مذهبی پرشوری بود، بلکه در هسته‌های فراماسونی استانبول شهرت و آوازه فراوانی داشت، زیرا وفاداری معنوی فراماسونی، عامل مهمی برای ارتباط و جذب عثمانیان به وی بود.^۲ مأخذ مورد استناد اسماعیل رایین در این مورد، کتاب ترکان فراماسون^۳ نوشته مهمت بی‌پاشا است. براساس آخرین اطلاعات من، هیچ اثری از این کتاب در دست نیست و رایین مکان و زمان انتشار کتاب را نیز ذکر نکرده است. و نکته دیگر، ترکیب دو لقب (بی) و (پاشا) در اسامی عثمانی قطعاً غیر ممکن است، حتی با در نظر گرفتن وجود این کتاب، طبق گفته رایین، حاج میرزا صفا جاسوس انگلیسی‌ها بود که در محافل فراماسونی علیه طبقه حاکم عثمانی فعالیت می‌کرد. این ادعا نیز به دلایل متعددی مورد تردید است.

با این حال، احتمال ارتباط حاج میرزا صفا با محافل فراماسونی را نباید به طور کلی نادیده انگاشت. مسافرت و اقامت طولانی وی در پاریس، این احتمال را در ذهن متبادر می‌کند که چند نفر از کارمندان سفارت ایرانی که خود، فراماسون بودند وی را نیز همچون سایر مسافران معروف ایرانی، وارد لژهای فراماسونی کرده باشند. علاوه بر این، تلفیق وفاداری صوفیانه و فراماسونی در استانبول امری ناشناخته نبود، زیرا فرقه بکتاشیه روابط صمیمی با فراماسون‌ها داشتند.^۴ مثلاً عطاءالله (پوست‌نشین مولوی خانه گالاتا) در دهه آخر سال ۱۸۸۰م به عضویت لژهای فراماسونی پیوست.^۵ موسی کاظم افندی نقشبندی هم که چندی شیخ الاسلام بود، فراماسون بود.^۶

وفاداری ماسونی میرزاملکم خان، همکار میرزا حسین‌خان در سال‌های اقامت استانبول،

۱. ساسانی، یاد بودهای سفارت استانبول، ص ۱۰۸.

۲. رایین، همان، ج ۱، ص ۴۳۲-۴۳۳.

3. Turk Masonlar .

4. John P.Browne , **The Dervishes** , p . 108.

۵. نائینی، سفرنامه، ج ۲، ص ۱۲۰-۱۲۱.

6. See: Thierry Zarcone "**Soufisme et France - maconnerie a L'epoque jeune - turque**"

pp.201.



بسیار آشکار و پر اهمیت است. ملک‌خان در ۱۰ دسامبر ۱۸۵۷ به همراه شش تن دیگر به عضویت لژ دوستی صمیمی پاریس در آمد. این شش نفر جزء هیئت میرزا فرخ‌خان غفاری بودند که در سایه حمایت فرانسوی‌ها برای مذاکره با انگلیس درباره پیامدهای جنگ کوتاه مدت ایران و انگلیس در سال ۱۸۵۶م مأموریت داشتند.^۱ ملک‌خان به سال ۱۸۶۱م بعد از ممنوعیت فعالیت فراموشخانه، از ایران خارج شد. وی در راه استانبول به بغداد رفت و مدتی در آن شهر بود. در استانبول نظر میرزا حسین‌خان را به خود جلب کرد و وی توانست مقام کنسول سفارت ایران را برای ملک‌خان به دست آورد.

ملک‌خان مقام خویش را با وقفه کوتاهی در سال ۱۸۶۸م تا زمان بازگشت میرزا حسین‌خان به تهران در سال ۱۸۷۱م حفظ کرد. بعد از بازگشت ملک‌خان به تهران بود که این دو، دوباره همکاری خود را درباره موضوعات و علایق مشترک، از سر گرفتند.^۲

هیچ سند مسلم کافی مبنی بر مشارکت ملک‌خان در طول اقامت نه ساله وی در لژهای فراماسونی استانبول وجود ندارد، اما می‌توان این گونه فرض کرد که وی به عنوان فردی مؤثر در فعالیت‌های فراماسونی به شمار می‌آمد، زیرا مانند حسین‌خان بیشتر دوستان و نزدیکان وی در حکومت عثمانی فراماسون بودند. ظاهراً علی پاشا مخالف سرسخت ملک‌خان بود.^۳ اما روابط ملک‌خان با فؤادپاشا در سطح خوبی قرار داشت، زیرا بعدها در زمان بروز گرفتاری‌های فراوان برای ملک‌خان در سفارت ایران، وی تابعیت عثمانی را برای ملک‌خان فراهم آورد و حتی تلاش کرد تا ملک‌خان را به عنوان مشاور وزارت امور خارجه عثمانی منصوب کند.^۴ ملک‌خان با احمد و فیک شاه و منیف پاشا نیز ارتباط داشت. درباره وفیق پاشا گفته شده که در لژ شادی^۵، از لژهای وابسته به لژ شرق اعظم فرانسه، عضویت داشت.^۶ و

1 . Bulletin du Grand Orient de France: Supreme Conseil Pour La France et Les Possessions Francaises , xv , pp. 396-397.

2 . Algar , **MirzaMalikum Khan**, pp . 58-65.

3 . Ibid , pp.60, 66.

4 . Ibid , p . 65.

5 . Ser Lodge.

6 . Dunyada re Turkiye de Masonluk , p . 296.



منیف پاشا نیز به عنوان پایه گذار انجمن علمی عثمانی، خود از اعضای لژ اتحاد شرق^۱ به شمار می‌رفت.^۲

ارتباط ملکم با این دو، تنها یک رابطه در قالب تعهد فراماسونی نبود، بلکه آنان درباره تغییر القبا نیز اشتراک نظر داشتند و فعالیت‌های فراماسونی آنان در استانبول و عدم رضایت آنان از القبا عربی، نشانه‌هایی از جدایی آنان از سنن قدیمی و سنتی بود. سخن آخر این که ملکم خان در سال ۱۸۷۳م هنگام عبور از استانبول به گونه‌ای تملق‌آمیز از نشست لژ ترقی^۳ تعریف و تمجید می‌کند.^۴

فعالیت‌های فراماسونی میرزا حسین‌خان و ارتباط وی با حلقه‌های فراماسونی در استانبول به گونه چشم‌گیری براساس شواهد و قراین [و نه براساس اسناد صریح روشن] بررسی شد. به عکس، حسن علیخان گروسی امیرنظام، جانشین میرزا حسین‌خان، آشکارا فراماسون بود. وی در ۲۸ فوریه ۱۸۶۰ به همراه چهار تن از دیپلمات‌های ایرانی به عضویت لژ دوستی صمیمی در آمدند.^۵ به نظر می‌رسد این لژ در جذب افراد سرشناس ایرانی تمایل فراوانی داشت. مدت اقامت امیر نظام در استانبول تنها دو سال بود. در این دو سال ما نشانه‌ای از ارتباط وی با دیگر فراماسون‌های شهر استانبول نداریم.

سفیر بعدی میرزا محسن‌خان معین‌الملک نیز مانند امیر نظام با فعالیت‌های فراماسونی آشنا شد. معین‌الملک قبل از آن‌که در لندن به مقام دولتی منصوب شود، چندین سال در پاریس اقامت داشت. با در نظر گرفتن اسناد ومدارک در سال‌های پایانی فعالیت‌های ماسونی، این احتمال وجود دارد که وی در طول اقامت در پاریس و لندن فعالیت‌های قابل ملاحظه‌ای در حلقه‌های ماسونی داشت. بنابراین وی قبل از آن‌که در سال ۱۸۷۳م وارد شهر استانبول شود به مدت یک دهه، تجربه فعالیت فراماسونی را کسب کرده بود. در طول مأموریت سیزده ساله میرزا محسن‌خان در استانبول، نریمان‌خان نیز به سفارت پیوست. وی در سال ۱۸۶۰م در پاریس به عضویت لژهای فراماسونی در آمده بود. بنابراین، جای تعجب نیست که این

1 . union d'orient.

2 . Serif mardin , The Genesis of young ottoman Thought , p 116.

3 . Proodos.

4 . Ibid, p 40.

5 . Bulletin du Grand orient de france , xv , pp.396-397.

دوره، اوج فعالیت‌های شدید فراماسونی دیپلمات‌های ایرانی در لژهای استانبول است. میرزا محسن‌خان بلافاصله بعد از ورود به استانبول همکاری خود را با حلقه‌های فراماسونی آغاز کرد. براساس دو منبع ترکی، میرزا محسن‌خان در لژ شادی فعال بود، اما این امر بعید به نظر می‌رسید، زیرا این لژ دست کم در سال ۱۸۶۶م تأسیس شده بود و تمام جلسات لژ نیز به زبان ارمنی برگزار می‌شد و اعضای آن نیز منحصرأ از ارمنیان بودند^۱ و این لژ ترقی بود که میرزا محسن‌خان و دیگر اعضای سفارت ایران آن را برای فعالیت‌های فراماسونی خویش انتخاب کردند.

در نتیجه حمایت لژ شرق اعظم فرانسه، لژ ترقی رسماً در تاریخ ۲۸ مارس ۱۸۶۸ آغاز به کار کرد. با وجود آن‌که لژ، این ادعا را داشت که در جهت پیوند و هماهنگی بین ملیت‌های مختلف امپراتوری عثمانی فعالیت می‌کند، تنها پس از گذشت دو سال از آغاز فعالیت، نه تنها نام یونانی داشت، بلکه تمام اعضای آن یونانی بودند و زبان یونانی زبان رسمی جلسات لژ بود. در سال ۱۸۷۰م رهبری لژ مشخصاً به اسکالیری^۲ اعطا شد. وی گروه‌های غیر یونانی را وارد لژ نمود و برخلاف مواضع بعضی از اعضای لژ، زبان ترکی را به عنوان زبان رسمی جلسات، جایگزین زبان یونانی کرد.^۳

اسکالیری گرچه شهروند یونانی ساکن استانبول بود، اما در تاریخ فراماسونی استانبول نقش بسیار مهمی ایفا کرد. وی دلال کالاهایی، نظیر حبوبات و شراب بود و از روی تفنّن به حرفه صرافی و خرید و فروش ابزار نقاشی نیز اشتغال داشت. این نشان می‌دهد که وی تمام تلاش خویش را در گسترش فعالیت‌های فراماسونی و رسیدن به اهداف سیاسی به کار می‌برده است. اما این سؤال وجود دارد که این اقدامات صرفاً ابتکار اسکالیری بوده است یا خیر؟ اسکالیری از زمان شروع فعالیت لژ ترقی به سال ۱۸۶۸م با آن همکاری داشت. یک سال بعد در تاریخ ۱۸۶۹م رسماً به لژ اتحاد شرق پیوست، اما در سال ۱۸۷۳م از این لژ استعفا داد، زیرا در این سال بود که لژ اتحاد شرق تحت الشعاع برتری لژ ترقی و نیز به علت اختلاف رهبران آن، به سمت انحلال پیش می‌رفت.^۴

1 . Dunyade ve Turkiye de Masonluk, p 296.

2. Scaleri.

3 . Dumont , **La Turqui** , p . 188-190.

۴ . درباره اسکالیری ر.ک:





اساساً اهمیت فعالیت‌های لژ ترقی در این حقیقت نهفته است که این لژ توانست چندتن از اعضای هیئت حاکمه عثمانی، مانند شاهزاده مراد را به عضویت خود در آورد. شاهزاده مراد بعدها مدت کوتاهی به نام مراد پنجم به خلافت رسید. مطمئناً سلطان مراد، تنها فراماسونی بود که عنوان خلیفه را نیز به دست آورده بود. وی در سال ۱۸۶۷م به همراه سلطان عبدالعزیز به اروپا سفر کرد. در لندن با شاهزاده ولز که مانند مراد بعدها به تخت سلطنت جلوس کرد، درباره فراماسونی گفت‌وگو کرد. مراد قبلاً از افرادی مانند ضیاءپاشا و نامق کمال، مطالبی درباره فراماسونی آموخته بود و آن‌گونه که شواهد نشان می‌دهد وی به سخنان شاهزاده ولز با هدف پذیرش آن‌ها گوش فرا می‌داده است. مدتی پس از بازگشت مراد به استانبول، وی از لژ شرق اعظم فرانسه نامه‌ای حاوی تقاضای رسمی برای عضویت آن دریافت کرد. حامل نامه کسی جز اسکالیری نبود.^۱

مراسم عضویت مراد به طور مخفیانه در ۲۰ اکتبر ۱۸۷۲ در خانه لویی آمی بل^۲ برگزار شد. لویی آمی بل، حقوق‌دان جوان فرانسوی بود که بیش از چهار سال ریاست لژ اتحاد شرق را به عهده داشت.^۳

به دنبال عضویت شاهزاده مراد، تعدادی از ایرانیان مانند میرزا محسن خان نیز به عضویت لژ ترقی در آمدند. هم‌چنین با عضویت ایرانیانی مانند میرزا ابوالقاسم، منشی مظفر الدین میرزا که بعدها حاکم آذربایجان شد، و نیز میرزا نجف علی، منشی اول سفارت ایران، در ۷ آگوست ۱۸۷۳ موافقت شد.^۴

یک ماه بعد شاهزاده نور الدین، برادر مراد نیز به لژ ترقی پیوست. این عضویت نیز در خانه لویی آمی بل انجام شد. میرزا محسن خان و میرزا نجف علی، برادران ماسونی، هر دو در این مراسم حضور داشتند. حضور این دو ایرانی در ۲۴ آگوست ۱۸۷۴ مجدداً تکرار شد؛ زمانی که

۱ Dumount , "La Turquie" , pp. 180, 190-193 ; Ismail Hakki Uzuncarsilli, V. Murad'i tekrar

Padisah YaPmak isteyen Kleanti skaliyeri-Aziz Bey Komitesi, pp. 245-251; Constantin

Svolopoulos, "L Initiaion de murad V a La franc- maconnerie par cl.scalieri" , p 445.

۱ . Uzuncarsilli , pp. 246-249; Ziya, Sakir, ciragan Sarayinda 28 Besinci Murd'in bayati, , pp.20-21; Svolopoulos, pp. 446-447.

۲ . Louis Amiable.

۳ . Dumont , ibid , pp, 190-191 ; Svolopou Los , pp. 441-443.

۴ . Dumont , ibid , p. 190 ; Le Monde Ma,connique , xv, p. 242.

کمال الدین، دیگر عضوخاندان حاکمه عثمانی در کنار اسکالیری در یک خانه اجاره‌ای در منطقه بی‌اوغلو^۱، نزدیک آغا حمامی^۲ به لژ ترقی پیوست.^۳ حضور این دو ایرانی در هر دو جلسه، این احتمال را به ذهن متبادر می‌کند که آنان روابط نزدیکی با اسکالیری داشته و در برنامه‌های وی در تأسیس حلقه فراماسونی برگرد مراد در دربار عثمانی، همکاری صمیمانه‌ای از خویش نشان داده‌اند.

اطلاعات قابل ملاحظه‌ای درباره پیوند ایرانیان با لژ ترقی از گزارش ماهنامه فرانسوی، لوموند ماسونیک^۴ در دسامبر ۱۸۷۳ به دست می‌آید.^۵ در این گزارش که شرح جلسه لژ ترقی است، به عضویت موسی آنتیپا،^۶ کنسول ایران در انطاکیه، اشاره می‌کند، ولی از آن‌جا که سخنان و پاسخ‌های وی چندان با اصول فراماسونی منطبق نبود، عضویت وی به تعویق افتاد.^۷ اسکالیری توجه خویش را به دیگر ایرانیان استانبول معطوف کرد؛ افرادی چون میرزا محسن خان، میرزا نجف‌علی و میرزا ملکم خان و میکائیل خان، برادر ملکم خان و نریمان خان. ملکم خان به عنوان سفیر ایران در لندن عازم این شهر بود و در استانبول توقف کرده بود. برادر ملکم، میکائیل خان همکار وی، آشکارا چندین مکان، مثل پاریس به لژهای ماسونی پیوسته بود و نریمان خان با وجود دعوت نتوانسته بود در جلسه لژ ترقی حاضر شود. اسکالیری با تملق فراوان به تمجید از ایرانیان پرداخت و از ایرانیان خواست تا مبلغ فراماسونی در ایران باشند. وی افزود:

آری ای برادران روشنفکر! برعهده شماست که بار دیگر در سرزمین ایران، زادگاه زرتشت، مشعل فلسفه زرتشت را روشن نمایید؛ فلسفه‌ای که باید اصول ماسونی خویش را بر پایه‌های آن بنا نماییم.

1 . Beyoglu.

2 . Aga hamami.

3 . Dumont , ibid , p. 191 ; Svalopoulos , p . 444.

تاریخ عضویت نورالدین و کمال الدین را نوامبر ۱۸۷۳ و سپتامبر ۱۸۷۵ ذکر می‌کند.

4 . Le monde maconniq.

5 . Bulletin du Grand Orient france. xv , pp. 382-386.

6 . Musa Antippa.

۷. بنابر گزارش‌های Dumont میرزا ابراهیم در ۱۸۷۳ یا ۱۸۷۴م به عضویت لژ ترقی درآمد. با توجه به اطلاعات ارائه شده توسط Johann Strauss، موسی آنتیپا از یک خانواده یونانی تبار عثمانی محسوب می‌شدند که طی چندین نسل در کنسول‌گری ایران در انطاکیه خدمت می‌کردند.



انتساب خاستگاه فراماسونی به پیش از اسلام، دست کم یک بار در تاریخ ۲۴ نوامبر ۱۸۰۸، در جلسه‌ای که عسگرخان افشار در پاریس به عضویت لژهای فراماسونی در آمد، مطرح شده بود.^۱ بی شک، هدف هر دو انتساب در جهت تقویت وفاداری فراماسونی ایرانیان بود، به گونه‌ای که این وفاداری در میهن پرستی آنان نمود پیدا کند. این عقیده، چندان حمایت فراماسون‌های ایرانی قرن ۱۹ را برنمیگسخت، اگر چه ما شاهد بازتاب اندکی از این وفاداری در قصیده ادیب الممالک فراهانی هستیم که در ستایش فراماسونی سروده است.^۲

آن چه میرزاملکم‌خان، احتمالاً در مقام فراماسون ارشد ایرانی حاضر در جلسه لژ ترقی، عنوان کرد، ستایش از تفکر فراماسونی و نیز تعهد خویش مبنی بر انجام حداکثر تلاش در ترویج این آیین در ایران بود. ملکم‌خان از این که اقامت کوتاه مدت وی در استانبول مانع مشارکت بیشتر وی در فعالیت‌های لژ، ترقی است، اظهار تأسف کرد، اما اطمینان داد که میرزا محسن‌خان با پشتکار تمام در نشست‌های لژ شرکت خواهد کرد. این اطمینان به جا بود، زیرا یک سال بعد میرزا محسن‌خان، مستحق ارتقا به مقام شوالیه صلیب سرخ^۳ شد و جایگاه مهمی در شورای عالی فراماسونی به دست آورد که مانند نهاد عالی بر تمام لژهای استانبول تابع لژ شرق اعظم فرانسه نظارت داشت.^۴

حدود دو سال و نیم بعد از این نشست، سلطان عبدالعزیز از سلطنت برکنار شد و مراد فراماسون، جانشین وی شد. سلطنت مراد نه تنها برای اسکالیری و تشکیلات وی، بلکه برای حامیان وی در پاریس و دیگر شهرها، دوران سخت و سرنوشت سازی بود. به سلطنت رسیدن یک فراماسون در امپراتوری عثمانی بهترین فرصت برای کسب منافع بیشتر برای اروپاییان بود. البته امید به این موفقیت، چندان دوام نداشت و تمام نقشه‌ها نقش بر آب شد؛ سه ماه بعد سلطان مراد به سبب بی‌کفایتی خویش در اداره حکومت، از سلطنت کنار گذاشته شد.

با وجود این، برادران ماسونی وی، او را تنها رها نکردند. اسکالیری و دیگر افراد، نامه‌هایی درباره مشکلات خود به مقامات عالی فراماسونی در فرانسه، ایتالیا و دیگر مناطق نوشتند و

1 . Serge Hutin , **Les francs - Macons**, p. 103.

۲ . دیوان ادیب الممالک فراهانی، ص ۵۷۵ و ۵۹۳.

3 . Chevalier Rose-Croix.

4 . Dumont, *ibid*, p . 183.

حتی خواهان مداخله مستقیم شاهزاده ولز و قیصر ویلهلم، رهبران فراماسونی حکومت خویش، در امپراتوری عثمانی شدند. اما به زودی مشخص شد که برخلاف نگرانی‌های دوستان مراد، زندگی او در خطر نیست و به همین دلیل، دولت‌های خارجی نیز از فعالیت‌های خویش در حمایت از مراد کاستند.

اسکالیری برخلاف دیگران، وفادار به مراد مصر بود و به‌طور مخفیانه با مراد که در زندان بود، ارتباط برقرار کرد و حتی کمیته‌ای برای اجرای نقشه آزادی مراد و برگرداندن وی به سلطنت تشکیل داد. این کمیته در جولای ۱۸۷۸، زمانی که یکی از اعضای آن جاسوس شناخته شده منحل گردید. در این میان، اسکالیری توانست به یونان فرار کند، اما به‌طور غیابی محاکمه و به مرگ محکوم شد.^۱

به رغم حوادث یاد شده، از نفوذ لژ ترقی کاسته نشد. اسکالیری در اوایل سال ۱۸۷۸م به دلیل متهم شدن به اختلاس، در یک اقدام احتیاطی، از ریاست لژ کناره گرفت، همین‌طور اعضای ترک لژ نیز استعفا دادند. هم‌زمان با کشف نقشه اسکالیری برای اعاده مراد به تخت سلطنت، در اواخر ۱۸۷۸م اوضاع لژ ترقی به گونه‌ای بود که تنها یک عضو ترک داشت.^۲

در این میان، روشن نیست که میرزا محسن‌خان و دیگر ایرانیان عضو لژ ترقی مانند برادران ترک خویش از لژ استعفا دادند یا خیر؟ ما حدس می‌زنیم که در نهایت، ایرانیان از اسکالیری دوری گزیدند. البته آشکار است که میرزا محسن‌خان در این لژ، فعال بود و تا زمان فراخوانی‌اش به تهران به سال ۱۸۹۰م، عضو شاخص و مهم لژ ترقی محسوب می‌شد. برای مثال، اسماعیل رایین به نقل از گزارش ارسال شده از سوی اسدالله‌خان ناظم‌الدوله، جانشین میرزا محسن‌خان، در سال ۱۸۹۳م می‌گوید: «وی دوازده سال استاد اعظم لژ شرق اعظم بود».^۳ به اعتقاد خان‌ملک ساسانی «میرزا محسن‌خان، عضو ارشد [پیش کسوت] حلقه‌های فراماسونی و از رهبران شاخص لژ شرق اعظم بود».^۴ اما گزارش دیگر در سپتامبر سال ۱۹۰۱ از طرف سر آرتور هاردینگ،^۵ سفیر انگلیس در ایران به نقل از جاسوس ناشناس ایرانی نشان

1 . Uzuncarsili, pp. 245-284 ; Bernard lewis, *The Emergence of Modern Turkey*, pp. 176-177.

2 . Dumont, *Ibid*, p. 192.

۳ . اسماعیل رایین، همان، ج ۱، ص ۴۳۷.

۴ . ساسانی، یاد بوهای سفارت استانبول، ص ۲۶۱.

5 . Arthur Harding.



می‌دهد که میرزا محسن‌خان در طول اقامت چندین ساله خویش در استانبول «استاد اعظم» یک لژ اسلامی بود.^۱ در نهایت، گزارش یک محقق فراماسونی میرزا محسن‌خان را به سبب حفاظت و صیانت از لژ خویش «بهرغم سخت‌گیری‌ها و اقدامات خشونت‌آمیز سلطان سرخ [سلطان عبدالحمید] و حسن انجام فعالیت‌های فراماسونی مورد تمجید قرار می‌دهد».^۲

هیچ یک از این گزارش‌ها به دلایل گوناگون به طور کامل قانع‌کننده نیست، زیرا هم اسدالله‌خان و هم خان ملک ساسانی تصور می‌کردند که لژ شرق اعظم، نام لژ مخصوص در استانبول است، در حالی که این لژ، لژ مرجع و حامی دیگر لژهای استانبول بود. جاسوس هاردینگ کاملاً درباره وجود لژ اسلامی اشتباه کرده است، زیرا هیچ لژ اسلامی یا دارای اکثریت مسلمان در استانبول وجود نداشت.^۳ کلام آخر این که میرزا محسن‌خان در سال ۱۸۹۰م استانبول را ترک کرد و دو سال پس از انحلال رسمی لژ شرقی، به سال ۱۸۹۹م درگذشت.^۴

با وجود گزارش‌های نادرست، این گزارش‌ها نشان دهنده ادامه فعالیت‌های ماسونی میرزا محسن‌خان و همکاری وی با لژ ترقی است و زمانی که در اوایل سال ۱۸۸۰م این لژ موقتاً احیا شد، علاوه بر اکثریت اعضای یهودی - یونانی، هسته کوچک ترکی - ایرانی نیز وجود داشت که از پنج یا شش نفر تشکیل شده بود و شامل میرزا محسن‌خان و شاید دیگر اعضای سفارت ایران می‌شد.^۵ آن‌چه درباره میرزا محسن پذیرفته می‌شود این واقعیت است که تعهد و وفاداری وی در انجام فعالیت‌های ماسونی در دوره‌های بعدی نیز ادامه داشت، چنان‌که بعد از بازگشت به تهران وی از جمله شخصیت‌های فراماسونی بود که درگیر، فعالیت‌های سیاسی شد.^۶

۱. برای آگاهی از گزارش ششم سپتامبر ۱۹۰۱ به شماره ۶۰/۶۲۷ اسناد وزارت امور خارجه انگلستان و نیز ر.ک: محمود کتیرایی، فراماسونری در ایران، ص ۱۱۴ و ۱۱۶.

2. La chaîne d'union, 4.

۳. به عنوان مثال با توجه به اسناد لانه جاسوسی (سفارت امریکا در تهران) دلیل عقلی برای اعتماد به گزارش‌های دیپلمات‌های غربی مقیم ایران وجود ندارد.

۴. شاید میرزا محسن‌خان فعالیت‌های خود را پس از اقامت در استانبول ادامه داده باشد. Theiry Zarcone در کتاب خود به نام "La communauté iranienne" به این امر اشاره می‌کند.

5. Dumount, ibid, p 193.

6. ر.ک: پاورقی ۱ همین صفحه و نیز sir Arthur Harding A diplomatist in the East, pp.77-78

۶. ر.ک: پاورقی ۱ همین صفحه و نیز

برخلاف برخی فرضیه‌ها لژهای فراماسونی بعد از جلوس سلطان عبدالحمید، به فعالیت‌های خویش ادامه دادند و ما شاهد گزارش‌هایی مبنی بر ادامه عضویت دیپلمات‌های ایرانی در لژهای استانبول هستیم. در سال ۱۸۸۷م میرزا فرج‌الله و صادق آقا، منشیان سفارت ایران، به عضویت لژ ستاره بسفر در آمدند. سه سال بعد نیز میرزا امان‌الله‌خان، نایب کنسول سفارت، به این دو پیوست.^۱ اما مشخص نیست که میرزا محسن‌خان مستقیماً در عضویت این دو دخیل بوده یا خیر؟

درباره میرزا محسن‌خان، حقیقت این است که وی در سال‌های پس از ریاست اسکالیری، در عضویت دیگر ایرانیان در لژ ترقی، مؤثر بوده است، از جمله این ایرانیان، ابوالحسن میرزا شیخ رئیس، شاه‌زاده قاجار بود که در پی نارضایتی‌اش از حکومت قاجار، در سال ۱۸۸۶م برای ترویج اندیشه اتحاد اسلام در سایه حمایت سلطان عبدالحمید به استانبول آمده بود. میرزا اسدالله‌خان ناظم‌الدوله در گزارشی به تهران با ذکر فساد و اقدامات خلاف شیخ‌الرئیس از عضویت وی در لژهای فراماسونی توسط میرزا محسن‌خان به زشتی یاد می‌کند.^۲ با توجه به مخالفت‌های شدید با فعالیت‌های فراماسونی در طول حکومت سلطان عبدالحمید بعید نیست که شیخ‌الرئیس در زمانی که از مزایای اتحاد مسلمانان در برابر تجاوزات اروپاییان سخن می‌راند به عضویت یک لژ فراماسونی در آمده باشد. سیدجمال‌الدین افغانی (اسدآبادی) یکی دیگر از این افراد است که ذهن ما را به سوی خود معطوف می‌کند. به نظر می‌رسد فعالیت‌های فراماسونی وی به دوره اقامت او در مصر محدود می‌شود، اما در سال‌های ۱۸۹۲-۱۸۹۷م که در استانبول اقامت داشت روابط قابل توجهی با شخصیت‌های ماسونی نداشت.^۳

1 . Zarcone , "La Communaute Iranienne", p . 80.

۲. ر.ک: مجید نفرشی، شیخ‌الرئیس قاجار و اندیشه اتحاد اسلام، ص ۶۵ و گزارش مورخ چهارم شعبان سال ۱۳۱۰ برابر با فوریه سال ۱۸۹۲ که در کتاب رایین، ج ۱، ص ۳۳-۴۰ به آن اشاره شده است.

۳. اظهارات جاسوس هاردینگ بی اساس است، زیرا میرزا محسن‌خان و افغانی [اسدآبادی] در شهر استانبول هیچ‌گونه روابطی با یکدیگر نداشتند و این نظر که «شیخ [جمال‌الدین] فراماسون بود» نادرست است، زیرا میرزا محسن‌خان در سال ۱۸۹۰م استانبول را ترک کرد در حالی که [جمال‌الدین] افغانی در سال ۱۸۹۲م در این شهر، حضور پیدا کرد. اما مطلب صحیح آن است که همکار سید جمال، حاج سیاح محلاتی که در سال ۱۸۷۲م وارد استانبول شده بود، عضو لژ رستاخیز ایتالیا بود. در این باره ر.ک: Sabatiennes , "Pour une histoire ... p . 422.

و درباره فعالیت‌های فراماسونی سیدجمال در مصر ر.ک: اصغر مهدوی و ایرج افشار، مجموعه اسناد و



در سال آخر اقامت محسن خان در استانبول ما شاهد ارتباط با لژ دیگری به نام لژ رستاخیز ایتالیا هستیم.^۱ این لژ، وابسته به لژ شرق اعظم ایتالیا^۲ بود. تاریخ عضویت وی چندان روشن نیست. به واسطه خدمات ارزنده میرزا محسن خان، هیئت مذاکره کننده ایتالیا به ریاست گراچی^۳ در ماه می سال ۱۸۸۸ سی و سه مرتبه با وی در سفارت ایران دیدار کردند. گراچی خود، نماینده لژ شرق اعظم ایتالیا در امپراتوری عثمانی بود.^۴ مدتی بعد در گزارشی که درباره جلسه عضویت دو ایرانی توسط لژ ستاره بسفر منتشر شد از میرزا محسن خان با عنوان استاد قابل احترام لژ رستاخیز ایتالیا نام برده می شود. این گزارش احتمالاً نشان دهنده اوج فعالیت های فراماسونی میرزا محسن خان است. در این نشست، گاروتزی،^۵ رئیس لژ ستاره بسفر با خودخواهی مرسوم، ایرانیان حاضر را مورد خطاب قرار می دهد و از آنان می خواهد تا برای تبلیغ آنچه او «اندیشه پیشرفت، روشنایی و انسان دوستی به عنوان اصل اساسی سازمان» می نامد، در سرزمین غرق در جهل و تاریکی خویش بکوشند و میرزا محسن خان نیز با احترام و با «جملات گرم و پرشور» سخنان وی را پاسخ می گوید.^۶

هیچ یک از جانشینان میرزا محسن خان در استانبول به دلیل فعالیت های فراماسونی شهرت چندانی نداشتند. بنابراین، آنچه باقی می ماند ارزیابی و تعیین اهمیت سه دهه ای است که بررسی شد. نکته اول این که باید در نظر داشت که در طول قرن نوزده میلادی تعدادی از سفیران ایرانی در پایتخت های اروپایی، فراماسون بودند. سه سفیر مورد بحث نیز از این امر، مستثنا نبودند. اینان معمولاً از طرف مقامات رسمی که آنان را به سفارت منصوب می کردند، حمایت می شدند. بی شک، سفیران ایرانی فعالیت های فراماسونی خویش را نشانه استحقاق دریافت حمایت از دولت های میزبان قلمداد می کردند. این در حالی بود که خود این

۵ مدارک چاپ شده درباره ی سید جمال الدین، مشهور به افغانی، ص ۱۷۲-۱۷۳ و نیز

Noma pakdaman , Pjamaled-Din Assas Abadi dlt Afghani , pp. 57-60; Albert Kudsi-Zadeh,

AFghani and freemasonry in Egypt, pp. 25-35.

1 . Risorta Italia.

2 . Italian Grand Orient .

3 . Geraci.

4 . La chaine dunion , June , 8 , p.244.

5 . Garrozzi.

6 . ibid , Januarj1, p. 13-14.

دولت‌ها حامی لژهای مرجع [مانند شرق اعظم در لندن و پاریس] بودند. فعالیت‌های فراماسونی نیز احتمالاً در زد و بندهای سودآور برای کسب امتیازات تجاری، مؤثر بود و خود دیپلمات‌ها نیز در این زد و بندها شرکت داشتند. در طول دوره تنظیمات، گرایش مشخص دولت‌مردان عثمانی به فراماسونی باعث شد تا ایرانیان که تحت تأثیر تحولات دوره تنظیمات، خواهان الگوپذیری ایرانیان داخل کشور از عثمانی بودند، به طرف لژهای فراماسونی جذب شوند.

وضعیت میرزا محسن‌خان تا حدودی متفاوت بود، زیرا اسکالیری، نزدیک‌ترین دوست ماسونی وی از نخبگان عثمانی نبود، با این حال، سؤال این است که علت جذب میرزا محسن به تاجر کالاهای یونانی (اسکالیری) چه بود؟ مطمئناً وفاداری آرمانی به ایده‌های ماسونی و شاید پذیرش اوامر صادره از پاریس موجب نزدیکی ایرانیان به اسکالیری بود. این حدس نیز تعجب برانگیز نخواهد بود که فعالیت میرزا محسن‌خان در لژ ترقی به واسطه اطاعت امر فرامین مقامات عالی لژ شرق اعظم بوده‌باشد. مقامات عالی لژ خواهان تقویت و کمک اسکالیری برای جذب افراد سرشناس باب عالی بودند. و شاید علت تصمیم سریع میرزا محسن‌خان مبنی بر فعالیت در لژ ترقی (لژ بسیار فعال استانبول) این بود که وی تصور می‌کرد حضور در این لژ می‌تواند برتری‌های سیاسی و دیپلماتیک فراوانی برای وی به ارمغان آورد، همان گونه که بعدها شاهزاده مراد، فراماسون عضو لژ ترقی به مقام خلافت رسید.

بررسی دقیق و کامل آرشیوهای در دسترس فراماسونی در پاریس، استانبول و دیگر مناطق می‌تواند اسناد بسیار پر ارزشی از آن چه ما قادر به ارائه بودیم، آشکار کند. اکنون ما می‌توانیم نتیجه تقریباً متعادلی به دست آوریم که فعالیت‌های ماسونی ایرانیان، راهی فرا دیپلماتیک بود که از این طریق می‌توانستند حضور خویش را در استانبول نشان دهند.



فهرست منابع

۱. آدمیت، فریدون، فکر آزادی، تهران، ۱۳۴۰.
۲. آژند، یعقوب، درآمدی بر تاریخ فراماسونری در ایران، تهران، ۱۳۶۵.
۳. اعتماد السلطنه، میرزا محمد حسن خان، المآثر والآثار، تهران، ۱۳۶۰.
۴. تفرشی، مجید، شیخ الاسلام قاجار و اندیشه اتحاد اسلام، انتشارات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۶۸.
۵. حائری، عبدالهادی، تاریخ جنبش‌های اسلامی و تکاپوهای فراماسونگری در کشورهای اسلامی، مشهد، ۱۳۶۸.
۶. رایین، اسماعیل، فراموشخانه و فراماسونری در ایران، چاپ چهارم: تهران، ۱۳۶۰.
۷. ساسانی، خان ملک، یاد بوهای سفارت استانبول، تهران، ۱۳۵۴.
۸. ساسانی، خان ملک، سیاستگران دوره قاجار، تهران، ۱۳۳۸.
۹. عظیم‌ما، جهانگیر، میرزا ملکم خان؛ پژوهشی در باب تجدد خواهی ایرانیان، تهران، ۱۳۶۹.
۱۰. علیشاه، معصوم، طرائق الحقایق، به کوشش محمدجعفر محبوب، تهران، [بی تا].
۱۱. فراهانی، ادیب الممالک، دیوان، تصحیح وحید دستگردی، تهران، ۱۳۱۲.
۱۲. کتیرایی، محمود، فراماسونری در ایران، تهران، ۱۳۴۷.
۱۳. کیهان هوایی، ش ۹۱۰، آذر ۱۳۶۹ و ش ۹۲۲، اسفند ۱۳۶۹.
۱۴. مهدوی، اصغر و ایرج افشار، مجموعه اسناد و مدارک چاپ نشده درباره سیدجمال الدین مشهور به افغانی، تهران، ۱۳۴۲.
۱۵. نایینی، پیرزاده، سفرنامه، تصحیح حافظ فرمانفرمایان، تهران، ۱۳۴۲.
16. Algar, Hamid , Mirza Malkum Khan , a Biographical Study in Iranian Modernism, Berkeley and Los Angeles, 1973.
17. Algar , Hamid , "An Introduction to the History of Freemasonry in Iran" , Middle Eastern Studies, VI, 1970.

18. Anonymous , *Dunyoda ve Turkiye de Masonluk* , Istunbul , 1965.
19. Browne, John P, *The Dervishes*,reprint , London, 1968.
20. Dumont, Paul , "*La Turquie dans les archives du Grand Orient France (les Loges maconniques d'obedience fransais a Istunbul du milieu du XIX ' siecle a La Veill de Lpremiere guerre mondiale)* , Economies et societes dans L'Empire ottomon , eds, J.L. Bacque - Grammont and poul Dumont , Paris, 1983.
21. Egeran , Enver Necdet , *Gersek Yuzuyle masonluk* , Ankara, 1972.
22. Gun, Izzet Nuri and Celiker Yalcin , *Masonluk ve masonlar* , Istunbul , 1968.
23. Hairi , Abd-alHadi, "*Faramushkanah*" , Encyclopaedia oF Islam, new edition, supplement.
24. Harding , sir Arthur, *A Diplmatist in the East*, London , 1928.
25. Hutin, serge, *Les francs - macons* , Paris, 1961.
26. Kudsi -Zadeh , Albert, "*Afghani and freemasonry in Egypt*", Journal of the American oriental Society , XII , 1972.
27. Lewis, Bernard , *The Emergence of Modern Turkey* , 2nded, oxford , 1968.
28. Mardin, Serif, *The Genesis of Young Ottoman Thought* , Princton , 1962.
29. Pakdaman, Homa , *Djamal-ed-Din Assad Abadi dit Afghani*, Paris , 1969.
30. Sabatiennes, Paul , "*Pour une histoire de la Premiere Loge maconnique en Iran*", Revue de L'universite de Bruxelles, 1977.
31. Sel, K.S , *Turk masonluk tarihine alt uc etud*, Istanbul , 1973.
32. Svolopoulos , Constantin, "*L Intiation de Murad Va La franc-maconneire Par Cl. Scaliere (aux orgines du mouvement Liberal en Turquie)* Balkan studies , XXI , 1980.
33. Zarcone, Thierry, "*Souffisme et Franc-maconneire aL'cpoque Jeune-turque (le Seyhulislam Muse Kazim Efendi)* Anatolia Moderna -Yeni Anadolu, II , Istunbal, 1991.

34. Zorccone, Thierry, "La communaute iranienne d'Istunbul a La fin du XIX et au debut du XX siecle" La shia nell Impero ottomano , Fondazione L.Caetani , Accademia Nazionale dei Lincei , Roma, 1993.
35. Uzuncarsili, Ismail Hakki, "v. Murad'i tekrar padisah Yapmak Isteyen Kleanti Skaliyeri-Aziz Bey Komitesi" , Turk Tarih Kurumu: Belleten , VIII: 30 , 1944.
36. Bulletin du Grand Orient de France , supreme conseil pour La france et Les possessions francaises , XV.
37. Revue du Monde Musulman et de La Mediterranee, "La franc-maconnerie ottomane et Les idees francaises' a L'epoque des Tanzimat", 1989.
38. La chaine d'union , 4 , 1950.